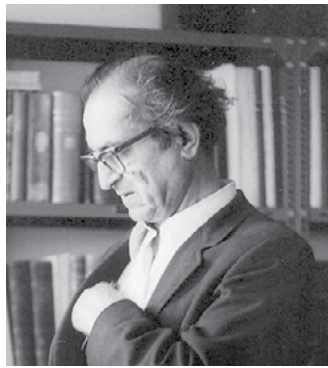


۳ رسم الخط و رسم فرات

جز فرزند، دوستی مینوی به غلامحسین صاحب هم به دشمنی بدل شد. او در نامه‌ای به سال ۱۳۴۶ مصاحب را «مصاحب ناجنس» نامیده است. این دو که از سال‌های دهه‌ی بیست دوستی صمیمی‌ای با یکدیگر داشتند، از حدود اواخر دهه‌ی سی که کم‌کم با یکدیگر به اختلاف خوردند. علت اختلاف هم چیزی نبود جز رسم الخط فارسی. از نامه‌نگاری‌های او با افشار درمی‌یابیم که رسم الخط و اعراب و غلط‌های مطبعی اهمیت بسیاری برای او داشته است. وقتی کتاب سیرت جلال‌الدین مینگری را در دست آماده‌سازی داشت، افشار از مشکل اعراب‌گذاری در کار چاپ برایش نوشت که «دانشگاه اعراب داشت که سوخت، مجلس هم گران است، چاپ کیهان گفته است که برای بعضی کلمات که لازم باشد به هر جان‌کنندی باشد می‌گذارد.» مینوی در جواب نوشت: «شما حتی یک صفحه نمونه هم نفرستادید ببینم چگونه خیال دارید آن را چاپ کنید. این حرفی که از قول چاپخانه‌ی کیهان گفته‌اید بسیار دور از توقع بنده است.» جای دیگر در نقد محمد پروین گنابادی می‌گوید: «اصرار ایشان را که «خانه‌ی» و «بنده‌ی» بنویسند نپسندیدم. اگر به اختیار من بود اصلاً مقاله‌ای را که در آن چنین املائی باشد چاپ نمی‌کردم و اگر به تهران بیایم و بماتم کار انتشار رهنمای کتاب را از شما می‌گیرم تا از این کارها جلوگیری کنم.» از این موارد گذشته، او نسخه‌ی نهایی تمام مقالاتش را شخصاً بررسی می‌کرد تا مبادا کوچک‌ترین غلطی در آن راه یابد. وقتی در سال ۱۳۳۸ بحثی پیرامون تغییر خط در گرفت، مقاله‌ای در باب شیوه‌ی خط فارسی در مجله‌ی سخن منتشر کرد و در آن نوشت: «خط و زبان یک ملت ملک شخصی افراد نیست.»

○○○

این‌ها صرفاً چند مورد از ماجراهایی است که لایه‌لای سطور نامه‌ها به چشم می‌خورد. محمد افشین وفایی به تفصیل اغلب قریب به اتفاق موارد را در مقدمه شرح داده است. او ضمناً با از جاعات دقیق بر تک‌تک نامه‌ها پانوشته‌هایی افزوده و نام کتاب‌ها و مقالات مورد بحث را مشخص کرده است. در انتهای کتاب هم عکس‌های متعددی از افشار و مینوی بر گرفته از گنجینه‌ی پژوهشی ایرج افشار روی کاغذ گلاسه چاپ شده است که بر جذابیت کتاب می‌افزاید. □



ارائه شد که توجه همگان را برانگیخت. آن را ریچارد فرای به سرمایه‌ی مؤسسه‌ی گورکیان و موزه‌ی سین سیناتی به بهایی‌گزار خرید و به امریکا منتقل کرده بود. این نسخه تاریخ ۴۸۳ هجری را بر خود داشت و قدیم‌ترین نسخه‌ی این کتاب به شمار می‌رفت و به علاوه دارای ۱۰۹ مجلس تصویر نفیس بود. ایران‌شناسان همگی بر اصالت آن مهر تأیید زده بودند. از نفیسی و معین و خانلری گرفته تا خود مینوی. در آن میان مستشرق درجه‌اولی بر سر اصالت آن با مینوی مخالفت کرد. چندی بعد طی نامه‌ای مدعی خود را به اثبات رساند و نوشت: «کاپوس نامه‌ی فرای قبل از ۱۹۴۲ (۱۳۲۱ شمسی) وجود نداشته.» این مستشرق کسی نبود جز والتر برونو هنینگ. او در بخشی از نامه‌ای که بدون نام در مقاله‌ی مینوی نقل شده، موبه‌موروند جعل چنین نسخه‌های را شرح داده و نوشته: «فن جعل و تزویر ماهرانه‌ی عالی مرتبه از جمله هنرهای شهیر و فنون معروف این تمدن مغرب‌زمین است، آیا وقت آن نرسیده است که این فن شریف چون هنرهای دگر سایه‌ی خود را بر سر کشور ایران نیز بیفکنند؟» مینوی این مقاله را ابتدا به هزبنه‌ی شخصی در ترکیه چاپ کرد و نسخه‌هایی برای افشار فرستاد تا به دیگران دهد. سپس آن را برای انتشار به نشریه‌ی یغما سپرد.

۲ خصوصت فرزند

ماجرای خصوصت مسعود فرزند و مینوی به اندازه‌ی دوستی‌شان شهرت دارد. مینوی چندان وقعی به کار فرزند در تصحیح دیوان حافظ نمی‌گذاشت و آن را تحقیر می‌کرد. فرزند هم در ۱۳۴۶، ضمن نقل خاطراتش در نشریه‌ی سپید و سیاه از خجالت مینوی درآمد. افشار در نوزدهم بهمن این سال در نامه‌ای به مینوی در امریکا کل ماجرا را «فرستی برای عقده‌گشایی درون» می‌خواند. چندی بعد نامه‌ی مینوی در جواب فرزند در یغما منتشر می‌شود: «هر کس که او را خوب شناخته باشد می‌داند که بر او حرجی نیست. حالت روحی او را در روان‌شناسی گمان می‌کنم مگالومانی توأم با این تصور که همه‌ی مردم از راه حسادت دست‌به‌دست هم داده‌اند که او را عذاب بدهند بنامند.» افشار پس از انتشار نامه به مینوی می‌نویسد بدگویی‌های فرزند برایش «به جای تأثیر خوب تأثیر بد یافته است و کسی را ندیدم که خوب بگوید و از همین مقالاتش او را غیر عادی می‌شمرند.»

احسان یارشاطر روشنفکران دو دهه‌ی اول قرن اخیر را متفاوت با کسانی می‌دانست که در دهه‌ی چهل به این عنوان شناخته می‌شدند. به گمان او در آن دوران «روشنفکرها عملاً کسانی بودند که در وطن داشتند و به اوضاع ایران می‌اندیشیدند و راه‌هایی برای اصلاح امور به نظرشان می‌رسید، که البته نتیجه‌ی آشنایی آن‌ها با تمدن غرب بود و این افکار را در سخنرانی‌ها یا مقالات یا کتب خود می‌پروردند. این روشنفکرها حقیقتاً در سیر فرهنگی و سرنوشت ایران مؤثر بودند.» او نسل اول این روشنفکران را افرادی نظیر آخوندزاده و ملکم‌خان می‌دانست و تقی‌زاده و مصدق و قزوینی را نسل دوم آن. نسل سوم شاگردان نسل پیش بودند و از آن جمله خانلری و معین و مینوی و مصاحب و هدایت را نام می‌برد، کسانی که «همه به کاری که شغل آن‌ها بود به درستی و فاکرند.» نامه‌های مجتبی مینوی و ایرج افشار

مهرداد اصلیل

نویسنده‌ی همکار

ماهنامه‌ی «اندیشه‌ی پویا»

روشنفکرانی از نوع دیگر

نگاهی به کتاب

«نامه‌های مجتبی مینوی و ایرج افشار»

به خوبی این معنی را در مورد مجتبی مینوی و ایرج افشار نشان می‌دهد. کتاب مجموع ۱۳۷ نامه را در برمی‌گیرد (حدود پنجاه نامه از افشار و حدود نود نامه از مینوی) که بین سال‌های ۱۳۳۴ تا ۱۳۵۵ میان آن دو ردوبدل شده است. این‌ها عمدتاً مربوط به دورانی است که مینوی در ترکیه به عنوان ریزن فرهنگی سفارت ایران خدمت می‌کرد یا روزهایی که افشار در اروپا به سر می‌برد. موضوع صحبت عمدتاً حول کتاب و مجله و مقاله و نشر می‌گردد و گاه ذکری هم از افراد به میان می‌آید. در هر حال، سخنان همه در نهایت ایجاز بیان شده و می‌توان سر نخ هر کدام را گرفت و دنبال کرد و در مواردی به ماجراهایی پرطول و تفصیل رسید.

۱ فن شریف جعل و تزویر

هجدهم آبان ماه ۱۳۳۵، مینوی در نامه‌ای به افشار می‌نویسد: «این سه‌چهار هفته مشغول تهیه‌ی مقاله‌ای بودم که پس از انتشارش بانگ عظیمی در روی کره بر خواهد خاست.» این مقاله، همان مقاله‌ی «کاپوس نامه‌ی فرای؛ تمرینی در فن تزویرشناسی» است که طنین بانگ آن حتا امروز هم به گوش می‌رسد. سال ۱۹۵۴، در کنفرانس بین‌المللی خاورشناسان در کمبریج، چند صفحه از نسخه‌ای از کاپوس نامه

× نامه‌های مجتبی مینوی و ایرج افشار / محمد افشین وفایی انتشارات بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار / چاپ اول، ۱۴۰۲ / ۵۰۶ صفحه / ۴۵۰ هزار تومان

